

رازهای لای دیوارها

قسمت آخر

ایلیا موسویان! روز بعد رضا صفاری وقتی کلید انداخت، دید قاسم زودتر آمده است. او!ش جا خورد. گفت: «تو که کلید نداشتی! قاسم... من کتان گفت: «راستی...» اتوبوس زود اومد... اینجا که بودم، بهیچ صاحب‌خونه رو دیدم رفته بودی تون بگیره و خودش درو برم باز کرد... رضا صفاری چینی گفت و تادم ملر کم حرف و ماند. سر ناهار بودند که رضا صفاری گفت: «نمی دونم دیگه با این بچه چه کار کنم، قاسم گفت: «آقا زیاد به پروپاش نیچید... تازه از خدمت اومده... شاید نمی دونه بازندگی ش چه کار کنم...» رضا صفاری گفت: «خود خدمت کل بوده؟... من اهواز بودم آقا!... تاسیتسونا چهنم بود به خدا،...» مجتبی افتاده بود... اصلا آدم دیگه ای شده از وقتی برگشته، قاسم گفت: «چی بگم آقا!... بگید بیاد سرکار شاید هواسش عوض بشه،...» گفته م... چندبار گفته م... می که دوست نداره و خودش داره بارفیش به کاری دست و پا می کنه...» سواد می کشی؟... نه آقا، من لب به دود قاسم نزدم!... برای همین میگوای لوله بخاری رو برداشتی؟... قاسم دوبار پشت سرم پلک زد، آقا ملکه سرجاش نیست؟... که نیست... صبح که دیدم زودتر اومدی، دوازتم افتاد ممکنه مواد رو برداشته باشی؟... نه آقا به کی قسم بخورم کار من نبوده!... رضا صفاری تمهه ای را که گرفته بود، همان طور روی کیسه برنج می پریشان انداخته بودند، ها کرد: «حالمو بد کردی... قاسم...» گفت: «آقا خدا رو خوش نمیدانم! بهم تهنیت بزنید... بهیچ نزنم...» من ساک سیاه ره و قایمکی گشتم... دیدم اونجا گذاشتی، قاسم زبان به دهان گرفت. خواست چیزی بگوید، ولی فقط لب‌هایش را روی هم فشار داد. رضا صفاری گفت: «اون کوفتیا رو برگیر سرجاش...» قاسم تهنیتی خواد بیای... خودم تنهایی از پیرانجا برمی‌آم،... فرادما اند چیز می بگوید، رضا صفاری از جایش بلند شده بود. داد زد: «من اون جنسار رو بیارم آقا!... بهت ربطی نداره... صدایش نوی اتاق و راهروهای خالی پیچیده بود. رضا صفاری بر پشت خطوط صورتش عمیق تر شد بود. گفت: «تو نذار، سرجاش بریزب من چه کار می کنم!... تقصیر منه که دلم سوخت گفتم مادر مریض داری، بیارمت به دوزار یه حال درباری،...» قاسم داد زد: «خب من برای همون می خواهم...» می دونی خرج عملش چقدر می شه؟!... رضا صفاری گفت: «صداتو بیار پایین... از سه تا کوچه اون ورتر می فهمن داریم دعوا می کنیم، قاسم گفت: «دعوا نداریم. من اینا رو برمی دارم و از فردا هم نمی‌آم،...» رضا صفاری خیز برداشت و حکم زد روی صورت قاسم. قاسم سکندری خورد. پایش گرفت به یکی از سطلها و پهن شد روی زمین. رضا صفاری گفت: «زدکی می‌ای اینجا می‌ای اون‌برو من رو بربری...! من اگه حواسم به کارم نباشه که مردم خونه هاشون رو نمی‌سیرن به من،...» قاسم با پشت دست گوشه لبش را تمیز کرد و آرام گفت: «بهتره حواسم تو خونه ت باشه که از خیلی چیزها خبر نداری...» رضا صفاری کار کرد را از زمین برداشت. گفت: «منظورت...

قاسم گفت: «منظور چی بود؟» قاسم نشسته بود روی زمین. رنگ غلیظی که از دهان گشاد سطلی چی شده بود، جلاراه افتاده بود و کف اتاق. رضا صفاری گفت: «خدا شاهده با همین سر رو می برم!» قاسم بدون اینکه نوبی چشم هایش نگاه کند، گفت: «تو که حواس جمیع یودی الان پسرتر این وضع رو ندانشت، چه اوضاعی؟» «یعنی خدایی تا الان تفهیمی رو مشاهده؟! کاردار از دست رضا صفاری افتاد روی زمین. صدای زنگ خانه بلند می شد و نوبی دلال های خالی پیچید. قاسم گفت: «خودت هم بدانی می گی خوش بودی... خدایا توی خدمت معتمد می شن.» رضا صفاری همان جا نشست روی زمین و زل زد به سطل چی. قاسم گفت: «معلومه حاضری نمی ده باغات بیاد سرکار... بهرور جلو چشمتم باشه می فهمی.» رضا صفاری گفت: «تو از کجای دونی؟» صدای زنگ بلبلی در دوباره و بلند شد. قاسم از جایش بلند شده گفت: «همه محل می دونم.» رضا صفاری دو کف دستش را فرباشد. می داروی پیشانی. قاسم رفت به اتاق دیگر. کاسه مشک می رانداخت و سر شاهنش موقع رفتن، در فلزی حیاط راحتم کوید. رضا صفاری کف دست هایش را روی چشم هایش هم مالید و وقتی سر بالا کرد، مرد میان سال قد کوتاهی را دید که وسط درگاه ایستاده بود. با خنده گفت: «سلام اوستا، خدا قوت... این شاگرد نمی کشه!» می کار کوچیکی تو اتاق داشتیم... مزاحم کارت نمی کنه.» رضا صفاری بلند شد. گفت: «راحت باشید... من می رم توی حیاط به آبی به سر و صورتم بزنم.»

پایان

جہان
حوادث

خودکشی پس از ارتکاب جنایت



ایرنا/ یک فرد مسلح در ایالت جورجیا آمریکا پس از به قتل رساندن سه نفر، به زندگی خودش پایان داد. قاتل، مادر و مادر بزرگش و یک زن شاغل در رستوران مک دونالد را به قتل رساند و سپس با شلیک گلوله خودکشی کرد. علت وقوع این حادثه هنوز مشخص نیست.

۱۴۰ نفر قربانی سیل ویرانگر

ایستاد درپی بارش شدید باران و جاری شدن سیلاب شدید، بیش از ۱۴۰ نفر در اوگاندا و رواندا جانشان را از دست داده‌اند. به گفته مقامات دو کشور، بیش از ۶ هزار خانه نیز در پی این سیل هولناک ویران شده و حجم قابل توجهی از محصولات کشاورزی از بین رفته است. در این حادثه ۷۷ نفر مجروح شدند که ۳۳ نفر از آن‌ها به مراکز درمانی انتقال یافته و بستری شده‌اند.

ویران شدن ۱۳ خانه در آتش

صداوسیما روستای اوسپینکا در استان تیومن در مرکز روسیه اسیر آتش سوزی مهیب شد. در پی وقوع این حادثه، دست کم سیزده واحد مسکونی طعمه حریق و ویران شدند. به گفته مقامات روسی، علت وقوع این آتش سوزی بزرگ هنوز مشخص نیست.

قاتل به صحنه جنایت بازگشت

مردی جوان که شوهرخواهرش را به ضرب گلوله کشته بود در حضور مقام قضایی صحنه جرم را بازسازی کرد



قتل می‌رساند. معاینه جسد در پزشکی قانونی نیز نشان می‌دهد که تیر بخشی از گوش مقتول را بریده و به جمجمه‌اش شلیک شده است.

● بازسازی صحنه جرم

در ادامه پیگیری‌های این پرونده و برپاشدن راز قتل مرد جوان در چشمه رود، با دستور قاضی صفری، مهم‌اصلی پرونده به محل جنایت منتقل شد و مقابل دوربین دستگاه قضایی قرار گرفت و همه آنچه را در صحنه جنایت رخ داده بود، بازگو کرد تا هیچ ابهامی در پرونده باقی نماند. البته براساس نتایج تحقیقات، فردی بدنام قاسم‌نژاد منهر را همراهی می‌کرده است که در صحنه بازسازی جرم نیز حضور داشت. اما تاکنون معاونت در جرم را نپذیرفته و مدعی است که کاری نکرده است. بااین حال، تحقیقات از این شخص تا رسیدن به نتیجه و صدور کیفرخواست ادامه دارد.

قالب فیلم برداری گوسی ثبت می شود. بعد از برگشت به خانه و مشاهده فیلم، دیگر برایش قطعی می شود که حمید و مریم با همدیگر ارتباط دارند (همه این مستندات در پرونده جنایی تشکیل شده ثبت شده است).

● **اول فیلم را نشان دادم، بعد کشتمش**
متهم در مراحل مختلف بازپرسی نحوه قتل را بارها توضیح می‌دهد و اعلام می‌کند: پس از اینکه سمیرا فیلم خیانت همسرمان را نشان داد، خون جلو چشمم را گرفته بود. نقشه قتل حمید را طراحی کردم و برای انجام آن یک اسلحه کلت خریدم.

او در ادامه اجرای نقشه‌اش، حمید را به دهانه چشمه زو می‌برد که خلوت است و همان جا فیلم را نشان می‌دهد. حمید اما زیر بار خیانتش نمی‌رود و مدعی می‌شود که جمال اشتباه می‌کند. اما جمال از قبل نقشه قتل را کشیده بود و با یک شلیک به سر دامادشان او را به

متهم، سمیرا (خواهرش) اولین فردی بوده که متوجه این خیانت شده است. او پس از بررسی گوشی تلفن همراه همسرش (حمید) مطمئن می‌شود که او (متوفی) با همسر برادرش (مریم) در ارتباط بوده است.

سمیرا برای مستندسازی، یک نرم افزار روی گوشی شوهرش نصب می کند و با گوش کردن به صداها ی ضبط شده متوجه می شود که بی مورد به شوهرش مظنون نشده است و او با همسر برادرش ارتباط دارد. صدای مکالمه آن ها نیز گاهی به این ماجراست. همچنین، او برای محکم کاری روزی که همسر برادرش خانه آن ها بوده است، طوری وانمود

می‌کند که باید به سراغ عابر بانک برود و آن‌ها را در خانه تنها می‌گذارد. سمیرا در این میان با نقشه از پیش تعیین شده، گوشی‌اش را در حالت فیلم برداری داخل دکور خانه به طوری که جلب توجه نکند، قرار می‌دهد و تصویر آن زمان در

است پدرش بعد از اینکه متوجه می شود دامادشان با عروستشان در ارتباط است، از آنجا که بسیار ناموس پرست بوده، حمید را با ترفندی به نقطه‌ای خلوت از شهر می‌کشاند و او را به ضرب گلوله به قتل می‌رساند. با اظهارات جمال درباره قتل شهرخواهرش، بافاصله‌سختور بازداشت پدر او صادر می‌شود و پدر خانواده دستگیر و به پاسگاه هلالی منتقل می‌شود.

اعتراف زود هنگام
پس از حضور پیرمرد در پاسگاه و اطلاعش از موضوع، او که بهت زده است، مدعی می‌شود که روحش هم از این ماجرا و حتی مرگ دادماش خبر ندارد. او پس از شنیدن داستانی که جبرایل برای مجربان قانون تعریف کرده است، می‌گوید که هیچ خطایی از او سر زنده و بی‌گناه است. چند سؤال انحرافی از پیرمرد اما کافی

بود تا مقام قضایی را به این نتیجه برساند که او اوضاع در این پرونده نقشی ندارد و داستان سرایی پسرش غیر واقعی بوده است. سرنخی که خیلی زود بی گناهی پیرمرد را ثابت کرد.

بر اساس شواهد موجود، نتیجه تحقیقات پلیسی به سمت جمال برگشت. اتفاقی که خیلی زود او را برای دومین مرتبه پای میز بازجویی نشانده جمال برابر

سؤالات زیادی قرار گرفته بود و دیگر نمی‌توانست طفره برود. زمانی نگذشت که او به حرف آمد و راز هولناک مرگ شوهرخواهرش را فاش کرد. قتلی که داستان جمال را به خون مقول آلوده بود.

● یک زنانه
جمال، که حالا متهم، دیف اول، این بیرونده

است در بازجویی‌ها می‌گوید که مقتول با همسرش ارتباط داشته است. موضوعی که موجب شکل‌گیری انگیزه قتل حمید به‌دست او می‌شود. براساس اعترافات

محمد جواد ابوعطا

گزارش

سمیرا از مدتی قبل توجه حرکات مشکوک شهید (شوهرش) شده بود. آن‌ها هر وقت دور از متوجه نگاه‌های مشکوک که بین شوهرش و شوهرش (ش) در رفت‌وآمد بود. حساسیت‌های زنانه چه جلوتر رفتند، این شد تا جایی که سمیرا متنبه کرده است یا واقعا باطارد، غافل از اینکه را به جنایت کشیده می‌خودش و جمال می‌پاشد.

ماجرای این پرونده از آنجا آغاز می‌شود که دوم اردیبهشت‌ماه، افسران پاسگاه انتظامی هلالی مشهددر تماس با باز پرس، پرویز قتل عمد دادسرای مشهد، اعلام کردند مردی جوان یک جسد به پاسگاه آمده و مدعی است که پدرش این جوان را کشته است. با دستور قاضی صادق صفری، فردی که جنازه را با خود آورده بود، دستگیر و تحقیقات برای رمزگشایی این پرونده آغاز شد.

با حضور تیم جنایی دادسرای ناحیه ۲ مشهد در پاسگاه هلالی مشخص می‌شود که جسد متوفی به‌هویت «حمید» داخل صندوق عقب خودرو پژو ۲۰۶ سفید رنگی که متعلق به اوست، قرار داده شده است و فردی که جسد را با خود آورده، برادر همسرش به‌نام «جمال» است.

جمال همین که برابر مقام قضایی قرار می‌گیرد، شروع به تعریف داستانی می‌کند که نشان‌دهنده یک اختلاف خانوادگی با درون‌مایه خیانت است. او مدعی

بار شیشه به مقصد نرسید!



میرجانی | فرمانده هنگ مرزی
بیاد از کشف یک محموله افیونی
سنتی در یکی از مناطق مرزی

در چارغ در تشریح جزئیات این خبر
این این هنگ مرزی در پی دریافت
مرز و رود موادمخدر به داخل کشور،
مکمل شدند و شناسایی متهمان و
همراهان آنها را در دستور کار قرار دادند.
ضابطان
بانی تایید بیان کرد.
گمرک مرزی تایید در تحقیقات
برپه رود دریافتند که قاچاقچیان
موله موادمخدرشان را از راه خاک
در گمرک دوغانرین قرار دارد.

سرهنگ چراغ افزود: مرزبانان در عملیاتی
ضربتی در حد فاصل جاده گمرک دوغانرین
به سمت تایباد موادمخدری را که قاچاقچیان
به طرزی ماهرانه زیر خاک و خاکش
جاسازی کرده بودند، کشف و توقیف کردند.
در این عملیات، پنجاه بسته موادمخدر از
نوع شیشه به وزن تقریبی ۴۸ کیلوگرم کشف
شد. تحقیقات نیز برای دستگیری متهمان
این پرونده که به آن سوی مرز فرار کرده‌اند
ادامه دارد.

خبر

قرآنی! عامل سرقت‌های سریالی از ساختمان‌های مسکونی در پوشش راننده اسنپ‌باکس، شناسایی شد

بویه دام قزاق. فرمانده انتظامی مشهد در تشریح جزئیات این پرونده بیان کرد: در پی اعلام گزارش چند فقره سرقت قطعات و محتویات خودرو از پارکینگ سه مجتمع مسکونی در بولوار پیروزی، موضوع در دستور کار مأموران کالانتری شهید یحیی قرار گرفت.

سرهننگ احمد ننگهان افزود: مأموران ما با رصد میدانی و بررسی تصاویر چند دوربین مدار بسته متعلق به مغازه‌های اطراف، به تردد یک دستگاه خودرو سباز، به عنوان اسنپ‌باکس مشکوک دست‌نشانده شدند. سواران، شمار پلاک انتظامی خودرو و مسکونی منطقه غرب مشهد اعتراف کرد.

سرهننگ ننگهان ادامه داد: متهم مردی سی‌ودوساله است که با هماهنگی قضایی برای ادامه تحقیقات و کشف دیگر جرایم احتمالی به پلیس آگاهی منتقل شد.

[illegible]